

آیا کتابخانه‌های اسنخرو اسکندریه را اعراب آتش زدند



در بخش نخستین این مقاله، قسمتی از آراء و نظریات مورخان و محققان، از نظر خوانندگان محترم گذشت

اینک بخش دوم این گفتار

ارنست رنان از دانشمندان مشهور فرانسه در نطقی که در دانشگاه "سوربن" پاریس ایراد کرد و نطق مزبور در سال ۱۸۸۳ میلادی چاپ شده است اگرچه هدف دانشمند مزبور این بوده است که اسلام را مخالف علم و دانش معرفی کند ولی صریحا در مورد کتابخانه‌ی اسکندریه می‌گوید:

"اگرچه این حرف بارها گفته شده که "عمرو بن عاص" کتابخانه اسکندریه را برباد داده ولی آن صحیح نیست چه کتابخانه مزبور پیش از آن زمان برباد رفته بود."

"لانگل" دانشمند دیگر فرانسوی پس از نقل گفته‌ی مقریزی در انهدام کتابخانه‌ی اسکندریه بدست مسلمانان، تصدیق می‌کند که بیان مقریزی یک شهادت مستقل و جداگانه‌ای نیست بلکه فقط نقل جملات و عبارات عبداللطیف بغدادی می‌باشد هرچند که او در اصل موضوع مخالف مسلمانان است ولی با این حال ناگزیر شده که این معنی را تصدیق کند.

" ادوارد گیبون " مورخ مشهور انگلیسی نخستین کسی است که در اروپا بدین مساله با نظر انتقادی و علمی نگریست، او که شهرت زیادی در تاریخ نویسی به روش جدید علمی دارد مینویسد:

" من اصل روایت و جزئیاتی را که در آن درج است هر دورامی خواهم انکار کنم " او سپس اضافه می کند " ابوالفرج پانصد سال بعد از این واقعه بوجود آمده و غیر از او مورخ دیگری حتی مورخان مسیحی این خبر را در جایی نقل نکرده اند و با این حال چگونه می توان در امر به این مهمی فقط به شهادت یک نفر (ابوالفرج) اکتفا نمود؟

در لاروس بزرگ فرانسه زیر عنوان کتابخانه‌ی اسکندریه چنین آمده است " مشهورترین کتابخانه باستانی بوده است که بوسیله " بطلمیوس سوتر " تاسیس شد و بعدها بوسیله جانشینانش توسعه و تکامل یافت، تعداد کتابهای اسکندریه با کتابخانه‌ی ضمیمه آن در " سراپتیون " به هفتصد هزار جلد رسیده است در سال ۴۸ پیش از میلاد پس از ورود سزار به اسکندریه این کتابخانه طعمه‌ی حریق گردید و بعدها رونق یافت تا در سال ۳۹۱ میلادی که مجدداً روبرویرانی نهاد. در " اعلام معین " هم به همین نحو مرقوم است.

دایره المعارف فارسی مصاحب ذیل " اسکندریه " چنین می نویسد:

"...بطالسه در دوره‌ی فرمانروائی خود در مصر در پایتخت خویش به جمع آوری و تشویق اهل علم اهتمام کردند و وسایل کار و تحقیق ایشان را فراهم ساختند بطلمیوس اول کتابخانه‌ای در آنجا تاسیس کرد که بزرگترین کتابخانه‌ی ایام قدیم و ظاهراً مشتمل بر ۷۰۰،۰۰۰ طومار پاپیروس بود بدین ترتیب اسکندریه دارالعلمی شد که اهل علم و هنر از یونان به آنجا روی آوردند و حوزه‌ی علمی اسکندریه در قرن سوم و دوم قبل از میلاد رونق تمام داشت، و اشخاصی چون اقلیدس، آپولونیوس، ارشمیدس، آریستاخوس، بطلمیوس، واراتستن از آنجا برخاستند و این حوزه علمی تا اوایل قرن چهارم میلادی دایر بود، ۳۰ سال قبل از میلاد اسکندریه جزء دولت روم شد و مرکز ایالتی گردید و بیش از ۳۰۰،۰۰۰ تن جمعیت داشت، کتابخانه‌های معروف آن در حمله‌ی " یولیوس سزار " و امپراطوران بت پرست دیگر روم از میان رفت.

دایره المعارف اسلام هم چنین می نویسد:

" هنگامی که اسکندریه در سال ۲۱ هـ " ۶۴۲ م " تسلیم عربان (مسلمانان)

شد، یونانیان به تعداد زیادی شهر را ترک کردند، اما فاتحان عرب با مردم به مسالمت رفتار کردند، روایت خیلی معروفی از حریق کتابخانه بزرگ اسکندریه بدستور خلیفه عمر بن الخطاب حکایت می‌کنند که بوسیله یک مولف عرب در قرن هفتم هجری عنوان شده ولی این روایت نمی‌تواند مانند یک حقیقت تاریخی پذیرفته شود.

بعضی نیز برآنند که کتابخانه‌ای که عمروعاص برباد داده کتابخانه‌ء سلطنتی نبوده بلکه کتابخانه سراپثیون بوده است در این مورد باید گفت که ابوالفرج در مختصر الدول صراحتاً به کتابخانه سلطنتی اسکندریه اشاره می‌کند نه کتابخانه سراپثیون و اگر هم بنا به این روایت، متعلق به کتابخانه سراپثیون باشد باز مشکل است ثابت شود که در فتح اسکندریه این کتابخانه موجود بوده است مخصوصاً که روایتی هم وجود دارد که "ثئودوسیوس" دوم امپراطور روم شرقی این کتابهارا به قسطنطنیه پایتخت خود انتقال داده است.

نتیجه گیری

حال که دلایل مخالفان بیان گردید باید توجه داشت که دین مبین اسلام بهترین مشوق علم و دانش است و در هیچ کتابی از کتب آسمانی به اندازه‌ی قرآن مجید صریحاً از علم و دانش تجلیل و تمجید نشده و مردم را به کسب خرد و خردمندی ترغیب و تشویق نکرده است چنانکه می‌فرماید "هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون" یعنی آیا آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند برابرند؟ و "انما یخشی الله من عباده العلماء" یعنی "تنها دانایانند که خدا ترس و خداشناسند"

در احادیث پیامبر اسلام (ص) و روایات امامان علیهم السلام نیز طلب علم، فریضه‌ای برای مسلمانان شمرده و امر به تعلیم و تعلم شده است چنانکه در این زمینه منقول است اطلبوا العلم من المهد الی اللحد "طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه" "الناس اما عالم و اما متعلم و الباقی همج" "اطلبوا العلم ولو بالصین" "الحکمه ضاله المومن یاخذها ممن سمعها" "خذوا الحکمه ولو من السنه المشرکین"

که معانی آنها به ترتیب چنین است :

زگهواره تا گور دانش بجوی، آموختن دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است، مردم یا دانشمندان یا دانش‌آموز، و دیگران ریزه مگس‌اند در مسیر باد، یعنی همه باید خود را به یکی از آن دو دسته برسانند وگرنه چنانکه ذکر شد نادانسته به هرسوی بروند، دانش را بیاموزید اگرچه در چین باشد، (یعنی هر قدر هم دور از دسترس باشد، و در طلب آن متحمل زحمت شوید باز آنرا فرا گیرید)، حکمت و دانش گمشده‌ی انسان با ایمان است که از هرکس بشود فرا می‌گیرد، حکمت را فراگیرید اگرچه از زبان مشرکان باشد.

نیز از امیرمومنان (ع) روایت شده که فرمود "کل علم لیس فی القرطاس ضاع" دانشی که بصورت کتابت درنیاید از بین رفته است.

مرحوم شیخ حرعاملی در کتاب وسائل الشیعه چندین روایت نقل می‌کند که ائمه (ع) به شیعیان تاکید می‌فرمودند که علوم را بنویسند، با توجه به مطالبی که گفته شد خاصه قسمت اخیر این حدیث که حکمت را فراگیرید اگرچه از زبان مشرکان باشد، و نیز با در نظر گرفتن این موضوع که بنا به تصریح جرجی‌زیدان " نکته‌ی مهم اینکه ابن‌قفطی و عبداللطیف خبر سوزاندن کتابخانه‌ی اسکندریه را از منبعی نقل کرده‌اند که فعلا در دسترس نیست و از میان رفته است " این مطلب نمی‌تواند قطعی و مستند باشد و قضاوت قطعی درباره آتش زدن کتابخانه‌ی اسکندریه و ایران محل تامل و بحث است و نمی‌توان بطور حتم و مسلم مسلمانان را مرتکب این کار زشت و ناروا قلمداد کرد.

خلاصه اینکه همانطوریکه گفتیم در کتب فتوح و تواریخ معتبر قبل از قرن هفتم هجری در این باب اشاره‌ای نشده و معلوم نیست گفته‌ی عبداللطیف بغدادی که دیگران از او روایت و نقل کرده‌اند یا گفته‌ی حاجی خلیفه در اواخر قرن یازدهم مستند به چه مدارک و مآخذی بوده است و در این باره پژوهش بیشتری را بایسته‌است.

(نقل و تلخیص از مجله دانشمند شماره ۱۷۶)

